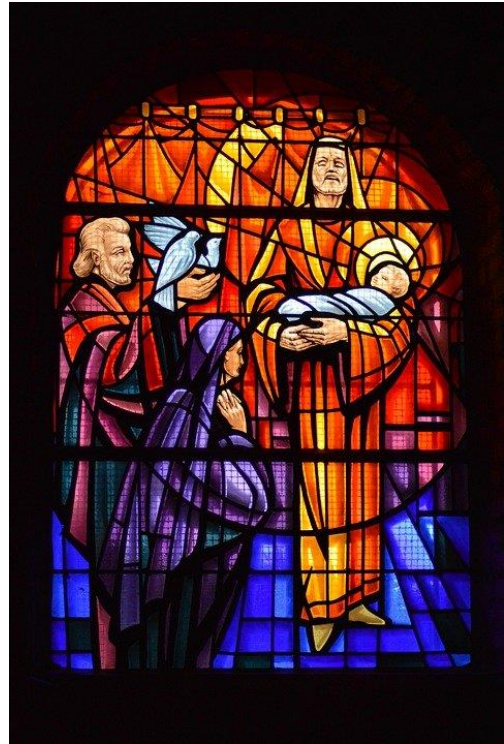


در آن زمان، مردی پارسا و دیندار، شمعون نام، در اورشلیم می‌زیست که در انتظار تسلی اسرائیل بود و روح‌القدس بر او قرار داشت. 26. روح‌القدس بر وی آشکار کرده بود که تا مسیح خداوند را نبیند، چشم از جهان فرو نخواهد بست. 27. پس شمعون به هدایت روح وارد صحن معبد شد و چون والدین عیسی نوزاد او را آوردند تا این شریعت را برایش به جای آورند، 28. شمعون در آغوش گرفت و خدا را ستایش‌کنان گفت:

«29. ای خداوند، حال بنا به وعده خود، خدمت را به سلامت مرخص می‌فرمایی. 30. زیرا چشمان من نجات تو را دیده است، 31. نجاتی که در برابر دیدگان همه ملت‌ها فراهم کرده‌ای، 32. نوری برای آشکار کردن حقیقت بر دیگر قوم‌ها و جلالی برای قوم تو اسرائیل.»

33. پدر و مادر عیسی از سخنانی که درباره او گفته شد، در شگفت شدند. 34. سپس شمعون ایشان را برکت داد و به مریم، مادر او گفت: «مقدر است که این کودک موجب افتادن و برخاستن بسیاری از قوم اسرائیل شود، و آیتی باشد که در برابرش خواهند ایستاد، 35. بدین‌سان، اندیشه دل‌های بسیاری آشکار خواهد شد. شمشیری نیز در قلب تو فرو خواهد رفت.»



در طول عمر کوتاه من تقریباً هیچ کس را ندیده‌ام که از عیسی متفکر باشد. برعکس، تقریباً همه انسان‌ها عیسی را دوست دارند. در خانه‌های هندوها، نقاشی عیسی اغلب در کنار کریشنا یا خدایان دیگر قرار دارد. در اسلام، عیسی نیز بسیار ارزشمند است و با کلمه‌ی "حضرت" مقدس شمرده شده است. حتی افرادی که به خدا اعتقاد ندارند، فکر می‌کنند عیسی فرد بسیار خوبی بود و می‌خواهند الگوی عیسی را دنبال کنند. با وجود آن عزت در سر تا سر جهان، تعداد کمی می‌توانند باور کنند که عیسی به خاطر گناهان ما درگذشت. برای شناختن این عیسی که منجی جهان است، و خدا ی حقیقی در بین ماست، به روح‌القدس نیاز داریم. ما این را از داستان تولد عیسی می‌بینیم. همه کسانی که در اطراف عیسی کودک دور هم جمع می‌شوند به‌طور خاص توسط روح‌القدس به آنجا هدایت می‌شوند. و همین اتفاق با کاهن پیر شمعون افتاده بود. او در طول زندگی خود منتظر منجی جهان بود. اما نمی‌دونست چه کسی باید منجی جهان باشد. هنگامی که مریم و یوسف عیسی را به معبد آوردند، روح‌القدس بار دیگر به کاهن پیر نشان داد که این کودک باید مسیح آینده باشد. همین عیسی است که باید بیاید! به محض اینکه روح‌القدس این را به شمعون نشان داد، او شروع به آواز خواندن کرد: او یک مزامیر قدیمی را خواند. ما هم همین مزامیر را بعد از عشای ربانی هر یک شبه می‌خوانیم.

خدمت را به سلامت مرخص فرما. زیرا چشمان من نجات تو را دیده است.

دوستان عزیزم، امروز ما اینجا هستیم تا عیسی را ببینیم. برخی از شما در کلیسا نیستید، اما از دور مراسم دیجیتال را جشن می‌گیرید. شاید شما در اتاق نشیمن خود نشسته‌اید، یا جای دیگری. و با این وجود همه ما با هم هستیم. ما اینجا جمع شده‌ایم زیرا می‌خواهیم عیسی را ببینیم. ما نمی‌خواهیم فقط به عیسی مثل پیامبر احترام بگذاریم. نه، ما می‌خواهیم عیسی را که خدا در بین ما است، بشناسیم. و چه کسی می‌خواهد در های بهشت را برای ما باز کند و ما را به سوی خدا هدایت کند؟ از طریق عیسی تمام گناهان ما برداشته می‌شوند و ما می‌توانیم با حضور خدا باشیم و صلح و آرامش داشته باشیم. اگر عیسی واقعاً خدا در میان ما است، پس مشخص است که ما نمی‌توانیم این خدا را از طریق فکر انسانی بشناسیم. زیرا در این صورت او خدا نخواهد بود، فقط یک فرد خوب خواهد بود که در فکر انسانی تولید شده است. همانطور که برای شمعون اتفاق افتاده بود، باید برای ما نیز اتفاق بیفتد. روح‌القدس باید ما را به سوی عیسی هدایت کند. من با خرد و یا با قدرت خود نمی‌توانم به عیسی خدای من، ایمان داشته باشم و یا به سوی او بروم. امروز می‌خواهم شما را به دیدن عیسی دعوت کنم. نه با چشمان انسانی، بلکه با قدرت روح‌القدس، مانند شمعون. راستش. من غفلگیر شدم. زیرا شمعون در طول زندگی خود در انتظار منجی جهان بود. و هنگامی که منجی سرانجام

آمد کودکی بود. شادی که از شمعون بیرون می زد هیچ ارتباطی با کودکی نداشت که در ۷ روزگی باید درمانده می بود و به هیچ وجه نمی توانست منجی جهان باشد. و هنوز شمعون با خوشحال انقدر بلند آواز می خواند که این کودکی که در پارچه های قدیمی پیچیده شده بود ، نجات دهنده جهان است! دوست عزیزم: عیسی هم دقیقاً همینطور است! خدا هم دقیقاً همین طور است! انتظار انسانی از خدا بر عکس است. ما می خواهیم خدا را با قدرت ببینیم و ثابت کنیم که او خدای حقیقی است. و او مطمئناً با شیپور های بزرگ از بهشت پایین نمی آید. نه ، کاملاً شبیه انسانی فانی می آید! به طوری که برای ذهن انسانی ما قابل درک نیست که این کودک ضعیف خدا باشد.. شاید ما از این عیسی ناامید شده باشیم. شاید ما انتظار داریم که عیسی بتواند فوراً دنیا را تغییر دهد یا کارهای بزرگ دیگری انجام دهد. اما خدا این کار را نمی کند! در عوض ، او فقط یک کار انجام می دهد. او می آید. از نظر شمعون او تنها به عنوان کودکی در آغوش او قرار داده شده بود. این کودک برای شمعون کاملاً مناسب و کافی بود. چه چیزی بیش از خدا در میان ما می تواند باشد؟ برای بسیاری ، این خدا در بین ما کافی نیست. به همین دلیل شمعون با چشمان نبوی خود می بیند که این کودک برای بسیاری مردم موجب افتادن خواهد بود. اما برای دیگران ، او نور و رستگاری خواهد بود که به کل جهان می درخشد. عیسی همان نور است. او به تمام دنیا می درخشد. و در این عیسی تصمیم گرفته می شود که سرنوشت ما انسانها چه خواهد شد. شمعون مجاز بود همه اینها را ببیند. او کودک را در آغوش خود نگه داشت و این نور او را فرا گرفت. در این عیسی هیچ چیز و هیچ کس نمی تواند ما را از عشق خدا جدا کند. از این به بعد ، ما به هیچ چیز دیگری احتیاج نداریم. هرکسی که عیسی را داشته باشد همه چیز دارد! ای خداوند، حال خدمت را به سلامت مرخص فرما . زیرا چشمان من نجات تو را دیده است، آمین